

بررسی تقریر دوم:

۱. اگر این تقریر را از اطراد ببذیریم، در حقیقت می‌گوییم که در اطلاق «اسد» بر «زید» به شجاعت نگاه می‌کنیم [و نه به شباهت] و در این صورت ملاحظه می‌کنیم که آیا در هر فردی که شجاعت هست، می‌توان به او «اسد» گفت؟

۲. مرحوم آخوند بر این تقریر اشکال کرده اند که در اینجا مجاز هم مطرد است یعنی همانطور که به هر کس که در او انسانیت است می‌توان گفت «انسان» به هر کس که در او شجاعت است نیز می‌توانیم بگوییم «اسد».

۳. ظاهراً این اشکال قابل قبول است.

إن قلت: به کسی که شجاعت کمی دارد نمی‌توان گفت «اسد».

قلت: می‌توانیم بگوییم علت اینکه بر زید، اسد را اطلاق می‌کنیم، «درجه ای خاص و شدید از شجاعت» است. و این نحوه از شجاعت در هر فردی باشد، اطلاق «اسد» بر او ممکن است.

۴. برخی خواسته اند از این اشکال پاسخ دهند. مرحوم آخوند پاسخ آنها را با جوابی که خود به آنها می‌دهد مطرح می‌کند. ایشان می‌نویسد:

«و زیادة قید «من غیر تأویل» [در مجاز روی مبنای سکاکی] أو «علی وجه الحقیقة» [در مجاز روی مبنای مشهور] و إن كان موجبا لاختصاص الاطراد كذلك بالحقیقة إلا أنه حينئذ لا يكون علامة لها إلا علی وجه دائر و لا يتأتى التفصی عن الدور بما ذكر فی التبادر هنا ضرورة أنه مع العلم بكون الاستعمال علی نحو الحقیقة لا يبقى مجال لاستعمال حال الاستعمال بالاطراد أو بغيره»^۱

توضیح:

۱) در پاسخ ممکن است بگوییم: اگرچه به زید که شجاع است می‌گوییم «اسد»، و اگرچه می‌توانیم به هر فرد شجاع دیگری بگوییم «اسد»، ولی این اطراد علامت حقیقت نیست، بلکه آن اطرادی علامت حقیقت است که «علی وجه الحقیقة» یا «من غیر تأویل» باشد. (و معلوم است که اطراد «اسد» در افراد شجاع، علی وجه الحقیقة نیست.)

۲) به این‌ها جواب می‌دهیم:

۱. کفایة الاصول، ص ۲۰



این «قید» اگرچه اطراد را مخصوص به معانی حقیقی می کند ولی سر از دور در می آورد چرا که: اگر ندانیم که این استعمال علی وجه الحقیقه است، نمی دانیم که این اطراد علامت حقیقت است و در نتیجه نمی دانیم این استعمال علی وجه الحقیقه است.

(۳) [سؤال: آیا همان پاسخ که در جواب دور در تبادر گذشت (تمایز بین علم اجمالی و علم تفصیلی) اینجا راهگشا نیست؟]

(۴) جواب: خیر؛ چراکه علم به اینکه این اطراد، علی نحو الحقیقه است، علم تفصیلی است. امام خمینی ظاهراً به همین تقریر اشاره دارند و آن را مطرح کرده و سپس جواب می دهند. ایشان می نویسند:

«فی الاطراد و عدمه: و فی تقریرهما وجوه:

منها: أنه إذا اطرّد إطلاق لفظ علی أفراد کلی یکشف ذلك عن علاقة الوضع بینه و بین الکلی لعدم الاطراد

فی علائق المجاز، كما أن عدمه یکشف عن عدمها إذ معها یطرّد، و إلا یلزم تخلف المعلول عن علته»^۱

توضیح:

(۱) یکی از تقریرات از اطراد، آن است که: اگر اطلاق لفظی بر همه افراد یک معنای کلی، مطرد است، معلوم می شود که این لفظ متعلق به آن کلی است و معلوم می شود که بین آن لفظ و معنای کلی علقه وضعیه برقرار است.

(۲) چراکه: اگر علقه وضعیه نبود، اطلاق لفظ بر افراد، مطرد و شایع نبود.

(۳) و اگر هم اطلاق لفظی، بر همه افراد کلی شایع و مطرد نبود، معلوم می شود که علقه وضعیه بین آن لفظ و آن

معنای کلی نیست. چراکه اگر علقه وضعیه بود، اطلاق مطرد بود. (زیرا علقه وضعیه علت برای اطراد است و اگر

علقه وضعیه باشد و اطراد نباشد، تخلف معلول است از علت خود)

ایشان سپس جواب می دهند:

«و التحقيق: أن الإشکال المتقدم فی صحّة السلب و الحمل وارد علیه لأنّ المراد باطراد الإطلاق: (۱) إن كان

الاستعمال فی الأفراد بخصوصياتها، فهو مع العلاقة مجاز، و مع عدمها غیر صحیح. (۲) و إن كان المراد منه صحّة

تطبيق المعنى المستفاد من اللفظ ارتكازاً علی الأفراد فيرجع إلى صحّة الحمل و ما بحكمه، فلا بدّ من تقدّم العلم بأنّ

اللفظ بما له من المعنى قابل للانطباق علی الأفراد، و هو لا يحصل إلا بالتبادر، و كذا فی عدم الاطراد.»^۲

۱. مناهج الوصول، ج ۱ ص ۱۳۰

۲. مناهج الوصول، ج ۱ ص ۱۳۰



توضیح:

- ۱) مراد از اطلاق چیست؟ اگر مراد، استعمال لفظ مخصوص به کلی، در مصداق است که این حقیقت نیست، بلکه اگر علاقه ای هست، استعمال مذکور، مجازی است و اگر علاقه ای نیست، استعمال لفظ کلی در جزئی غلط است.
- ۲) اما اشکال اصلی: چراکه خواندیم مراد، فرض بالا نیست [همان اشکال مطرح شده در بحث صحّت سلب است:
- ۳) اگر مراد آن است که لفظی که وضع شده برای کلی، بر مصادیق منطبق می شود (و نه آنکه استعمال شود)، می برسیم از کجا می فهمید این استعمال صحیح است؟
- ۴) حتماً باید از قبل بدانید که این استعمال صحیح است و آلا نمی توانید بگویند «این انطباق مطرد است».
- ۵) و علم به معنای کلی لفظ ناشی از «تبادر» است. پس تبادر قبل از اطراد حاصل است. [به عبارت دیگر تبادر معنی را برای ما معلوم می کند بالتفصیل و بعد حکم به اطراد می کنیم (می گوئیم استعمالات صحیح است) پس علم تفصیلی قبل از اطراد موجود است.]
- ۶) [إن قلت: آنچه باعث حکم به اطراد (و صحّت استعمالات) می شود، علم اجمالی است و آنچه از اطراد حاصل می شود، علم تفصیلی است:
- ۷) قلت: وقتی می توان حکم به صحّت کرد که التفات به لفظ و معنی داشته باشیم این التفات یعنی علم تفصیلی، همانگونه که در بحث صحّت حمل گذشت.]



مرحوم مؤسس در درر الفوائد، اطراد را به گونه دیگری تعریف کرده است، ایشان می نویسد:

«إن المراد من الاطراد حسن استعمال اللفظ فی کل موقع من غیر اختصاص له بمواقع خاصة كالخطب و الإشعار ممّا یطلب فیها إعمال محاسن الكلام و رعاية الفصاحة و البلاغة بخلاف المجاز فإنه انما یحسن فی تلك المواقع خاصة و الا ففی مورد كان المقصود ممحضا فی إفادة المدلول لا یكون له حسن كما لا یخفی و هذا كما ترى یمكن حصوله لغير أهل اللسان أيضا إذا شاهد استعمال أهل اللسان.»^۱

توضیح:

- ۱) مراد از اطراد آن است که لفظ در معنای مورد بحث (أسد در حیوان مفترس)، استعمال می شود و این استعمال در هر موقعیتی که کلام در آن واقع شود، پسندیده است. یعنی چنین نیست که تنها در حال خطابه و یا شعر (که در آنها فصاحت را رعایت می کنیم)، این لفظ را در این معنی، به کار ببریم.
- ۲) [مثلاً همیشه می توان به «حیوان مفترس» گفت «أسد»، چه در حال خطابه باشیم و چه در حال تکلم روزمره.]
- ۳) ولی مجاز چنین نیست و استعمال لفظ در معنای مجازی، تنها در صورتی پسندیده است که متکلم در حال خطابه و امثال ذلک باشد [مثلاً در وقتی که پدر زید با او درباره آب و هوا صحبت می کند، پسندیده نیست که او را به عنوان «أسد» خطاب کند]
- ۴) بلکه در جایی که صرفاً در صدد إفاده معنی می باشد، اصلاً پسندیده نیست که این لفظ را در معنای مجازی به کار ببرد.
- ۵) و این معنای از اطراد، برای غیر اهل لسان هم قابل دستیابی است و کافی است برای درک آن، به استعمالات اهل لسان توجه کند.

ما می گوئیم :

- همین تقریر به بیانی دیگر در کلام مرحوم بروجردی وارد شده است. ایشان ابتدا اشاره می کند که:
۱. بنا بر مبنای مختار (مبنای مرحوم اصفهانی که مرحوم بروجردی آن را به سکاکی نسبت داد)، فرق حقیقت و مجاز در اراده جدی است.
 ۲. به این بیان که: در استعمال حقیقی، هم مراد استعمالی، معنای موضوع له لفظ است و هم مراد جدی، همان است؛ ولی در استعمال مجازی، مراد استعمالی گوینده، معنای موضوع له است ولی به سبب اینکه صفتی در «غیر موضوع

۱. درر الفوائد للحائری ج ۱ ص ۱۵



له» وجود دارد [مثلاً شجاعت در زید]، ادعا می‌کنیم که «زید» همان «أسد» است و لذا مراد جدی از کلام چیزی
غیر از حیوان مفترس [موضوع له] می‌باشد.

